روزنامه شرق

هنر . روزنامه

گفت‌وگو با مهدی کرم‌پور، کارگردان فیلم «پل چوبی» صفحه ۸

مصاحبه ژان لوک گدار با میکل آنجلو آنتونیونی درباره صحرای سرخ صفحه ۹

پیاده‌روی در سیلاب صفحه ۱۰

عکس: رامین صدیقی

سهیل نفیسی در گفت‌وگو با «شرق»:

موسیقی جنوب در من جاری است

مرجان صائبی

نوجوانی‌اش را در منطقه‌ای سپری کرد که موسیقی در رگ و پی آن جریان دارد: بندرعباس، شهر آواز و دهل که در آن موسیقی برای هر رویدادی نواخته می‌شود؛ از انداختن تور ماهیگیری در دریا تا نواختن موسیقی برای درمان بیماری‌ها. شهری که سال‌ها رفت‌وآمدهای جاشوان و بازرگانان باعث شده فرهنگ‌های مختلف موسیقایی به‌خصوص موسیقی هند، آفریقا و آمریکای لاتین با موسیقی بومی آن منطقه در هم تنیده شود. زندگی در این فرهنگ تاثیر خودش را بر موسیقی «سهیل نفیسی» باقی گذاشت به‌خصوص نشست و برخاست با «ابراهیم منصفی»؛ کسی که تا قبل از بازخوانی ترانه‌هایش توسط نفیسی، اندک کسانی از طریق انتشار شعرهایش در مجله «خوشه» یا بازی‌هایش در فیلم‌های «حسن بنی‌هاشمی»: (فیلمساز سینما آزاد دهه ۵۰) او را می‌شناختند. «نفیسی» گزیده‌کار است و بی‌حاشیه. در خلوت و تنهایی خودش موسیقی می‌سازد و دوست دارد همین خلوت و تنهایی را به مخاطبش منتقل کند. در کارهایش به چنان صمیمیتی با گیتار رسیده که به جز مواردی، از ساز دیگری استفاده نکرده است و خودش را ادامه‌دهنده مسیر «قوال‌های» قدیمی ایران می‌داند که با ساز و شعرهای پرمغز روزگار را سپری می‌کردند. سنت‌شکنی‌های نفیسی در ادای کلمات و نگاه او به ضرباهنگ واژگان شنونده را آزاد می‌گذارد تا محصور به ریتم، وزن و ضرباهنگ از پیش تعیین‌شده نباشد. چند آلبوم پرفروش او، انتظارها را از مردی که سال‌ها تلاش کرد آلبوم اولش به بهترین شکل ممکن منتشر شود، بالا برده است. این مصاحبه حاصل گپ و گفتی صمیمی بعد از کنسرت اخیر نفیسی در تهران است که در آن با ساز محبوبش و بدون جلوه‌های تصویری و صوتی، خلوتی گرم و ساده را با تماشاگران سهیم شد.

موسیقی شما ادامه منطقی موسیقی‌ای است که حوالی سال‌های ۱۳۴۰ با موسیقیدانانی چون اسفندیار منفردزاده، فرهاد مهراد، کوروش یغمایی، فریدون فروغی و دیگران شکل گرفت؛ موازی با همان جریان دیگری که ابراهیم منصفی در موسیقی جنوب به وجود آورد و شما با یک وقفه شاید ۳۰ساله، یکباره در سال ۸۴ با انتشار آلبوم «ری را» و انتخاب اشعار نیما و شاملو و... عده زیادی از دوستداران موسیقی پاپ جدی را با خود همراه کردید. به نظر افت موسیقی پاپ بعد از انقلاب هیچ تاثیری روی شما نداشت. انگار این ۳۰سال در ذهن موسیقایی شما حذف شده بود. از این وقفه و اتفاقاتی که منجر به انتشار آلبوم «ری را» شد، بگویید...

جای سبک‌های زیادی از موسیقی در بازار فرهنگی ما خالی است، متاسفانه ما در سرزمینمان فقر تنوع موسیقی داریم. ما غالبا یک موسیقی را به‌عنوان پاپ می‌شناسیم و در بیشتر اوقات تعریف سطحی از آن داشته‌ایم. موسیقی پاپ صرفا چیزی نیست که به‌طور روزمره از رسانه‌های جمعی شنیده می‌شود. مردمی‌بودن موسیقی پاپ، ریشه در فرهنگ و تاریخ هر سرزمین دارد و جنبه‌های گوناگونی در بوم‌شناسی و مردم‌شناسی آن جامعه پیدا می‌کند؛ وقفه‌ای که به آن اشاره می‌کنید در بیشتر گونه‌های فرهنگی رخ داد و البته در این میان موسیقی متحمل لطمه‌های بسیاری شده است. به هر ترتیب امید به آن داشته باشیم که تولیدکنندگان موسیقی در راستای بالابردن سلیقه شنیداری شنوندگان کوشاتر از همیشه باشند.

در اصل می‌خواستم بدانم در این وقفه و قبل از انتشار آلبوم «ری را» به‌صورت شخصی برای شما در موسیقی چه اتفاقی افتاد؟

در این وقفه دوران نوجوانی من سپری می‌شده و عطشی برای آموختن و شنیدن موسیقی، خواندن شعر و مکاشفه‌ای در حد توان. سلیقه شخصی من از ابتدا به همین شکل بود، یعنی همیشه گمان می‌کردم صمیمی‌ترین شکل موسیقی یک ساز و یک نوازنده است؛ سادگی و صمیمیت اجرا در این فرم معمولا برای شنونده از یک کار بزرگ ارکسترال و یک گروه بزرگ موسیقی تاثیرگذارتر است. در این خصوص سرزمین ما در تاریخ خنیاگری قدمت چشمگیری دارد. «گوسان‌های» عهد پارت از نخستین نواگرانی بوده‌اند که سنت خنیاگری را در ایران باستان بدعت می‌گذارند و پس از آن حضور کمرنگ یا گاه پررنگ آنان را با نام «قوال» و نامدارانی که حتی به افسانه‌ها می‌مانند، مثل «باربد» و «نکیسا» و در ادامه بسیاری دیگر...

بالطبع شنونده موسیقی پاپ رایج هم نبودید...

معمولا خیر. گاهی فقط برای آنکه خبری از اوضاع به دست بیاورم. موسیقی برخورد غیرمستقیمی با شنونده دارد و روی طرز تفکر، شخصیت و احوالات شنونده تاثیر می‌گذارد و این یعنی همه نکته. بالطبع هر موسیقی را گوش نمی‌داده‌ام و نمی‌دهم.

آلبوم« ری را» در زمان انتشار بسیار تاثیرگذار بود، چون مخاطب با یک موسیقی تازه روبه‌رو شد، اما آلبوم‌های بعدی به اندازه «ری را» توفیق نداشت. بررسی خودتان چیست و دلیلش را چه چیزی می‌دانید؟

نظرتان را تصحیح می‌کنم و یادآور می‌شوم که خیر، تمامی آثار کوچک من کم و بیش شنیده و نظر شنوندگانش را جلب کرده است و مضاف بر این آلبوم‌های بنده رسوخ آرام خود را طی می‌کنند و در این سال‌ها شنوندگان بیشتری را گرد خود جذب کرده است.

بد نیست بدانید که بعضی بنده را با آلبوم «ترانه‌های جنوب» شناخته‌اند و سپس به «ری را» یا «چنگ و سرود» رسیده‌اند یا از هر آلبوم دیگر به آلبوم بعدی...

کارهایی که روی اشعار حافظ انجام دادید تجربه تازه‌ای در زمینه تلفیق اشعار کهن با موسیقی روز است. کمتر موسیقی‌ای غیر از آواز توانسته مخاطب را با اشعار کهن همراه کند. با توجه به اینکه شما از خودتان به‌عنوان «روایتگر شعر معاصر» یاد کردید، آیا می‌توانیم بگوییم این‌بار دست به روایت غزل زده‌اید...

این هم برمی‌گردد به نوع خوانشی که برای غزلیات حافظ در نظر می‌گیرم؛ یعنی شیوه برخوردم با شعر. به جای اینکه بخواهم غزلیات را پشت‌سرهم که در موسیقی کلاسیک با آن برخورد می‌شود، دنبال کنم، سعی کردم با تاکید روی واژه‌ها و گذاشتن سکوت بین کلمات، کاری کنم تا شنونده به شکل دیگری با شعر درگیر شود. نمی‌خواستم غزل را به ترانه تبدیل کنم ولی سعی کردم آن را مانند ترانه بخوانم تا به گوش مخاطب امروز آشناتر باشد، مثلا در غزلی خواجه می‌فرماید: «گویند سنگ لعل شود در مقام صبر/ آری شود ولیک به خون‌جگر شود» من بین «گویند» با ادامه بیت فاصله می‌گذارم، با این وقفه‌ها و فاصله‌ها، معماری غزل را به شکلی طراحی می‌کنم تا طبع شنونده امروز، (به‌خصوص نسل جوان‌تر) را با شعر کلاسیک آشتی دهم و البته یادآور می‌شوم که من به جست‌وجوی شعر ناب و خوب بوده‌ام و افق نگاه من تنها شعر امروز ما نبوده است.

در آواز سنتی گاهی کلمات طوری با تحریرها ادغام می‌شوند که مفهوم و بار معنایی‌شان گم می‌شود...

دقیقا، خوانش درست شعر همیشه یکی از دغدغه‌های من بوده. واژه را باید تمام و کمال تلفظ کرد. وقتی شما از واژه‌ای مثل «ناب» استفاده می‌کنید نباید حرف «ب» خورده شود. واژه باید همراه با معنی ارایه شود.

چند کاری که از حافظ اجرا شد به نظرم تنظیم متفاوت‌تری داشت. آیا این به خاطر وزن اشعار است یا چون این کارها جدیدتر است، تنظیم و آهنگسازی پیچیده‌تری دارد؟

بالطبع زمان می‌گذرد و هرکس تحت هر عنوانی سعی می‌کند در کارش بهتر باشد. بنابراین سعی من هم در این آلبوم براین است که موسیقی و شعر به آستانه بالاتری ارتقا پیدا کند.

> **خواندن یک ترانه و آواز کار مهمی برای شناساندن شعر به‌مخاطب است. ما نباید هر چیزی را به‌عنوان ترانه قبول کنیم. تلاش من این بوده که با شعر و معنی خوب، سلیقه مخاطب را ارتقا دهم؛ بالطبع این اشعار بعد اجتماعی دارند اما بعد اجتماعی شعر به معنای سیاسی‌بودن آن نیست و معانی فراتری را در برمی‌گیرد**

نقش شعر در کارهای شما بسیار پررنگ است، حتی می‌توانیم بگوییم کار شما شعرمحور است. چون در جایی هم گفته بودید دوست دارید اشعار معاصر را معرفی کنید، آیا درست است بگوییم در کارهای شما موسیقی در خدمت شعر است؟

برای من هر دو عنصر همتراز است. در واقع شعر محوری است که فضا را می‌چرخاند و موسیقی ذهن شنونده را به این‌سو و آن‌سو می‌برد.

تا به حال پیش نیامده که ابتدا آهنگی بسازید و بعد شعر را انتخاب کنید؟

خیلی کم پیش می‌آید. زمانی شما از شعر به سمت موسیقی می‌روید یا برعکس. بعضی اوقات از روی قطعاتی که برای گیتار ساخته شده به شعر رسیده‌ام، ولی معمولا از شعر به سمت موسیقی می‌روم، یعنی موسیقی را در درون شعر و ریتم ذاتی کلمات جست‌وجو می‌کنم.

بعضی وقت‌ها از اشعار ریتمیک و با وزن استفاده می‌کنید، اما اغلب اشعاری را انتخاب می‌کنید که گنجاندنشان در موسیقی سخت است. معمولا هم این اشعار از شعرهای مهم معاصر هستند. آیا این تلاشی برای موسیقایی‌کردن شعر معاصر است یا تلاشی در جهت به‌روزکردن موسیقی با استفاده از شعر معاصر؟

در واقع تمام سوال شما جواب من است. شعر و موسیقی به شکل امروزی درهم تنیده می‌شوند، مثلا فضای آکوردهای معاصر گیتار در کنار کلمات شاملو قرار می‌گیرند و در نهایت چیزی که متولد می‌شود یک رشته از تعامل و تلفیق موسیقی و فرهنگ‌های جهانی است. حالا یک زمانی ممکن است شعر فاقد وزن و ریتم غزل و ترانه باشد و گاهی ممکن است لحن ضربی‌تری داشته باشند. همه اینها در هم تنیده و یگانه‌هستند و نمی‌توان آنها را از هم مجزا ساخت.

یکی از ویژگی‌های شعر معاصر بعد اجتماعی آن است. در انتخاب اشعار، این ویژگی چقدر برای شما اولویت دارد چون تجربه‌های دیگر در مورد تلفیق شعر معاصر با موسیقی خیلی موفق نبوده و به‌نوعی مخاطبان (که قشری نیستند که با موسیقی مبتذل پاپ ارتباط برقرار کنند) از موسیقی شما چنین توقعی دارند چون مثلا در کنسرت اخیر اجرای قطعه «پریا» خیلی مورد استقبال قرار گرفت...

هدف من شناخت شعر معاصر به نسل جوان و حتی نسل‌های قبل از خودم است که درواقع با این اشعار بزرگ شده‌اند و زندگی کرده‌اند. خواندن یک ترانه و آواز کار مهمی برای شناساندن شعر به مخاطب است. ما نباید هر چیزی را به‌عنوان ترانه قبول کنیم. تلاش من این بوده که با شعر و معنی خوب، سلیقه مخاطب را ارتقا دهم؛ بالطبع این اشعار بعد اجتماعی دارند اما بعد اجتماعی شعر به معنای سیاسی‌بودن آن نیست و معانی فراتری را در برمی‌گیرد: عشق به زندگی، صبوری، امید و رنج و سرمستی... دوست‌تر می‌دارم شنونده شعر خوب را در کنار موسیقی خوب بشنود.

معمولا اجرای زنده موسیقی تفاوت‌هایی با آلبوم دارد، مخصوصا از لحاظ بصری. در اجرای شما هیچ عنصر دیگری جز گیتار و صدای شما روی صحنه وجود نداشت. آیا نوع موسیقی شما چنین چیدمانی را می‌طلبید؟

من درحال ساخت موسیقی نیز همین هستم و کسانی که سال‌هاست موسیقی مرا دنبال می‌کنند درواقع باید همین خلوت را ببینند، هیچ چیز دیگری در آن وجود ندارد. در اصل فکر می‌کنم مخاطبان عزیز ما به‌دنبال همین خلوت هستند. اگر من در بعضی تنظیمات از سازهای دیگری استفاده می‌کنم، برای صدادهی در ضبط و ارایه «سی‌دی» است؛ حالا شاید در بین این سال‌ها دست به تجربه‌های دیگری بزنم یا با نوازنده‌های دیگری همکاری کنم، چون دوست دارم تنظیم و سازبندی را هم تجربه کنم، اما واقعیت، تنهایی و خلوت بین من و گیتار است و دوست دارم روی صحنه هم همین باشم. این سبک فقط متعلق به من نیست در همه جای دنیا این نوع موسیقی مرسوم است، ولی شاید ما کمتر به این موسیقی عادت داریم. اینکه تصور کنیم بهتر است در کنار گیتار دو ساز دیگر هم باشد، برمی‌گردد به اینکه گوش ما به موسیقی‌های دیگر عادت ندارد و فکر می‌کنیم باید روی صحنه ۱۰ نوازنده ببینیم و یک حجم عظیمی از صدا.

نقش ابراهیم منصفی (رامی) در موسیقی مدرن جنوب انکارناپذیر است. با توجه به علاقه شما به منصفی آیا خودتان را ملزم به حفظ ریشه‌های موسیقی جنوب می‌دانید؟

به هر حال بیش از آنچه بخواهم خودم را به ریشه‌های موسیقی جنوب وفادار نگاه دارم، فکر می‌کنم موسیقی جنوب (تا حدی که آن را درک کرده‌ام) در موسیقی من حضور دارد. خیلی از ریتم‌ها و اتفاقاتی که روی ساز اتفاق می‌افتد، حاصلضرب‌های پرتنش جنوبی است. بنابراین اصراری به حفظ آنها ندارم، بلکه ریشه‌های موسیقی جنوب در من جاری است و چیزی را عامدانه در موسیقی‌ام نگاه نمی‌دارم.

یکی از مولفه‌های موسیقی جنوب تلفیقی‌بودنش است. آیا تلفیقی‌بودن موسیقی شما برگرفته از این ویژگی موسیقی جنوب است؟

من جنوبی نیستم و در تهران به دنیا آمده‌ام، اما بزرگ‌شده جنوبم. ۲۳سال زمان مناسبی برای یادگیری زبان و فرهنگ یک منطقه است، مخصوصا اگر انس و الفتی با آنجا داشته باشید. بالطبع از تاریخ موسیقی جنوب الهام بسیار گرفته‌ام. فرصتی مغتنم برای درک و معرفی آن به‌عنوان یکی از نادرترین تلفیق و تعامل فرهنگ‌ها در تاریخ این خطه. موسیقی تاریخی‌دار و چندملیتی که ای‌کاش به آن توجه بیشتری شود. در این میان ابراهیم منصفی و البته دیگرانی که ستاره‌های تابناک آن بوده‌اند.

روند تاثیر موسیقی جنوب را بر موسیقی پاپ چگونه می‌بینید؟

سالیان سال است که خیلی از موسیقیدانان تحت‌تاثیر موسیقی جنوب هستند، اما باید در نظر داشته باشیم چه چیزی از آن موسیقی بهره‌برداری و ارایه شده است. چیزی که معمولا در بازار آشفته موسیقی می‌شنویم، پرتنش است و سطحی‌نگر. عمق این موسیقی نگاهی ژرف به تاریخ جنوب را می‌طلبد.

چنگ و سرود

یک «شانسونر»* ایرانی

رامین صدیقی

آشنایی ما به اواخر سال ۷۹ و از طریق دوستان مشترکمان محمدرضا علیقلی، سعید انصاری و موسی کمالی بازمی‌گردد. نواری حاوی چند قطعه ضبط‌شده سهیل دریافت کردم. آوازهای سهیل در قطعه پریا هوش از من برد... از سعید خواهش کردم مرا با او که در کرج زندگی می‌کرد آشنا کند. صمیمیتی که در کلام و موسیقی او بود در همان اولین دیدار در خودش هم بود. رفته‌رفته این معاشرت شکل جدی‌تری پیدا کرد. انتخاب شعر، ماکت‌هایی که سهیل از قطعات آماده کرد، گپ‌وگفت درباره تنظیم آثار و درنهایت تصمیم به ضبط آنها. از اواخر سال ۸۲ ضبط آثار با صدابرداری رضا عسگرزاده آغاز شد. در طول کار، کریستف رضاعی برای تنظیم دو قطعه‌ای آدم‌ها (نیما یوشیج) و عاشقانه (احمد شاملو) به ما کمک کرد، رضا هم علاوه بر ضبط در تنظیم طرح (منوچهر آتشی) یاری‌مان داد. پیر بارانژه یکی از اعضای فرانسوی گروه نور برای قطعه داروگ (نیما یوشیج) فلوت نواخت و البته پویا محمودی، گیتاریست و آهنگساز آنزمان گروه باراد که هم دوست سهیل بود و هم همسایه‌اش در کرج، در بخش‌هایی با گیتار خود، قریحه‌اش را هدیه کرد. تجربه زیبا اما بسیار سختی بود. استودیویی که در آن ضبط می‌کردیم، فاقد شیشه میان اتاق فرمان و ضبط بود. ارتباط تنها از طریق گوشی و میکروفن انجام می‌شد. رضا عسگرزاده، صدابرداری وسواسی است. حتی وقتی آهنگساز و تهیه‌کننده از ضبط راضی هستند او رضایت نمی‌دهد. اهل تعارف هم نیست. وقتی وسط اجرا ناگهان دکمه مکالمه را می‌زد و به سهیل می‌گفت:«آقا نزن! خیلی بد شد. از اول میریم» یا «این چی بود زدی؟» می‌توانستم حال سهیل را درک کنم! ما که در اتاق فرمان بودیم قالب تهی می‌کردیم وای به‌حال سهیل و آن طبع ظریفش. آلبومی که حدود ۳۷دقیقه بود و سازبندی متنوعی نیز نداشت، قریب به ۲۰۰ساعت کار استودیویی مصرف کرد که مطمئن هستم بسیاری از ساعات آن برای سهیل مثل کابوس بود. حتی یک‌بار در میانه راه سهیل به من گفت: «دیگه نمی‌تونم. هر روز دو ساعت از کرج طول می‌کشه بیام تهران. له‌ولورده می‌رسم استودیو. تا بخوام حس بگیرم کلی طول میکشه. محیط در بسته اتاق ضبط هم مثل سلول انفرادی میمونه. هر بار که ضبط قطع میشه تا مدت زیادی تمام بدنم می‌لرزه تا آروم بگیرم.» اما رضا هم حق داشت و کمالگرا بود. خلاصه آلبوم بعد از نزدیک به یک سال آماده شد و البته همه از نتیجه راضی. سهیل، رضا و من. اقبال عمومی از آلبوم «ری را» هم خستگی را از تن او به‌در کرد. دورخیزمان برای آلبوم بعدی (چنگ و سرود) با ملاحظات جدیدی همراه بود. تصمیم گرفتیم تا سهیل را به استودیو نبریم و استودیو به دیدار سهیل برود. در محمدشهر کرج و در منزلش. محیطی آرام و دور از صدای شهر که تنها پرنده‌ها و صدای برگ‌ها همراهمان بودند. جایی که سهیل در آن احساس آرامش، آشنایی و امنیت می‌کرد.

سهیل امروز به چهره شناخته‌شده‌ای تبدیل شده است اما همچنان خود را از هیاهوی شهرت دور نگاه می‌دارد. او یک خنیاگر است. برای ما داستان می‌گوید. موسیقی‌ای که بر فن بیان و نقالی محتوا متکی است. من دوست دارم او را یک شانسونر ایرانی بنامم.

*** در زبان فرانسه به معنای «خنیاگر» است**

گپ

شهریار بلوچستانی خواننده و نوازنده در گفت‌وگو با «شرق»:

چارچوب، خلاقیت را می‌کشد

آمن خادمی

موسیقی ایران از زمان شکل‌گیری نغمه‌های طربناک باربُد و نکیسا در بارگاه هخامنشیان تا دوران معاصر که استادانی چون میرزاعبدالله، غلامحسین درویش‌خان و کلنل علینقی وزیری در بسط و پیشرفت علمی آن اهتمام ورزیدند، تحولات بسیاری به خود دیده و راه را برای ورود و حضور خوانندگان جوان در این مسیر هموار کرده است. شهریار بلوچستانی از این خوانندگان جوان است که فرصت یافت در کنار استاد بزرگی چون مرحوم همایون خرم قرار گیرد و از تجربیات چندین‌وچندساله استاد بهره‌مند شود. او اثری به نام «اشک من هویدا شد» را ارایه کرد که آخرین اثر هنری استاد خرم به‌شمار می‌آید. با او به بهانه انتشار این آلبوم، همکاری با استاد خرم و شکل‌گیری «اشک من هویدا شد» گفت‌وگویی انجام دادیم که در زیر می‌خوانید.

از نحوه شکل‌گیری آلبوم اشک من هویدا شد بگویید؟

در امتداد ملاقات‌هایی که با دوست ارجمندم مرتضی دلیری در مورد آلبوم «آسمان شب» داشتم، با پیشنهاد وی حضور استاد همایون خرم رسیدم. در ابتدا قرار بود نام آلبوم «موج آتش» باشد ولی بعد از بسته‌شدن کار، درست قبل از انتشار آلبوم، فوت ناگهانی استاد پیش آمد و بنا به پیشنهاد مدیر انتشارات باربد، آقای حمید اسفندیاری، نام آلبوم به «اشک من هویدا شد» تغییر یافت.

چطور شد به این فکر افتادید آثار استاد خرم را بازخوانی کنید؟

ابتدا بازخوانی مورد نظر نبود. از استاد خرم تقاضای کار جدیدی هماهنگ با جنس صدایم کردم ولی استاد نظر دیگری داشتند و همین موجد آلبوم «اشک من هویدا شد» گردید و قرار بود در مراحل بعد کارهای جدیدی ساخته شود که استاد جاودانه شدند. ضمن اینکه این آلبوم با حمایت دو دوست خوبم احمد انصاری‌پور و فرهاد ربیعی در کوتاه‌ترین زمان ممکن منتشر شد.

این آلبوم دارای چه ویژگی‌هایی است و چه ترانه‌هایی در آن بازخوانی شده است؟

شاخص‌ترین ویژگی آلبوم، خواندن ترانه‌های نوستالژیک و ماندگار موسیقی فاخر ایران است و این قطعات، ترانه‌هایی هستند که بر زبان مردم جاری هستند. تنظیم روان و کار شایان دوست عزیزم بابک شهرکی بر این ترانه‌ها انجام شد و حاصل کار ترانه‌هایی چون موج آتش، خسته‌دلان، آمد اما، زکوی بلاکشان، دلم ز دوری هر بی‌وفا و جوانی است.

آلبوم شما تنها آلبوم بازخوانی‌شده از آثار استاد نیست. این آلبوم چه تفاوتی با سایر بازخوانی‌های دیگر دارد؟

این اثر هم مانند بقیه ساخته‌های استاد است اما ویژگی برجسته‌اش این است که آخرین آلبوم با نظارت کامل استاد خرم در زمان حیات ایشان بود و بعد از این هم چنین اتفاقی رخ نمی‌دهد.

بیشترین انتقادهایی که به شما در این زمینه شد، در کدام بخش بود؟

اولین انتقاد این بود که چرا ترانه جوانی را که مناسبتی با سن شما ندارد، خواندید. من هم از استاد خرم در زمان انتخاب اثر سوال کردم و پاسخشان این بود که این تصنیف زبان حال خود شخص من است و شما تنها اجرا می‌کنید. بعد هم همیشه این انتقاد هست که چرا ترانه‌های خاطره‌شده قبلی را بازخوانی می‌کنید، در جواب این سوال من بازهم پاسخ استاد خرم را بازگو می‌کنم که می‌گفتند منع قانونی داشتن شنیدن صدای بانوان دلیلی بر این نیست که آثار من برای نسل جدید به‌صورت رسمی شنیده نشود. البته اعتقاد شخصی بنده هم این است که آثار بزرگان با هر صدای تازه، تاثیر خاص خودش را می‌گذارد.

با توجه به اینکه شما از ابتدا مایل به بازخوانی آثار نبودید و حتی در زمانی که هنرجوی استاد تجویدی هم بودید، پیشنهادی در این زمینه داشتید الان چه حسی دارید و نظرتان در این زمینه چیست؟

کاملا درست می‌فرمایید من با بازخوانی آثار موافق نبودم و در زمان حیات استادعلی تجویدی هم از ایشان پیشنهاد انتشار یک آلبوم از آثارشان را به‌عنوان اولین کار هنری‌ام داشتم که به دلایلی صورت نگرفت چراکه همیشه در زندگی هنری‌ام از تقلید فراری بودم و بر این عقیده استوارم که هرکسی خودش است و نیازی به آینه‌شدن برای دیگری ندارد. ولی بعد از بررسی برخی از آثار بازخوانی‌شده دیدم این یک تعصب بی‌مورد است و هر یک از این ترانه‌های بازخوانی‌شده خاطره‌ها و تاثیرهای خودشان را در زمان می‌گذارند.

آیا قصد دارید این آلبوم را به‌صورت زنده اجرا کنید؟

بله، آقای دلیری از آغاز برنامه‌هایی بر این اساس تنظیم کرده‌اند که یکی از آنها دعوت از آقای بابک شهرکی به‌عنوان رهبر ارکستر است و احتمالا در پاییز اجرای صحنه‌ای هم از این آلبوم خواهیم داشت.

شما موسیقی را ابتدا با نواختن ساز ضربی تنبک آغاز کردید و در این راه موفقیت‌های بسیاری کسب کردید. آیا برنامه خاصی در این زمینه دارید یا قصد دارید تنها به آواز بپردازید؟

خیر، موسیقی را در سال ۶۸ با ساز تنبک شروع و در سال‌های ۷۳ تا ۸۰ رتبه برتر تکنوازی تنبک را در جشنواره فجر کسب کردم و ثمره این تلاش‌ها انتشار کتاب ۱۴قطعه تنبک‌نوازی در سال ۸۹ به‌صورت صوتی و تصویری همراه با نت قطعات شد. ثمره این سال‌ها فعالیت در عرصه نوازندگی تجربه تدریس در راستای ساز تنبک و انتشار چند کتاب در ریتم‌های مشخص است. کتاب دیگری هم به نام ۶/۸ تم آماده شده که تا پایان امسال انتشار می‌یابد. هدف اصلی‌ام از انتشار این کتاب‌ها با ریتم‌های ثابت در واقع بالابردن سطح کیفی نوازندگی از لحاظ ریتم و تکنیک و ایجاد انگیزه تنبک‌نوازی در هنرجویان و علاقه‌مندان این ساز است که امیدوارم بتوانم دراین راه به آنچه که مدنظر دارم، برسم.